

بررسی و ارزیابی راهکارهای ارائه شده در پاسخ به مسئله کرونا و شرور (گفت‌وگو)

گفت‌وگو با استاد خسرو پناه*

اشاره**

متن حاضر گفت‌وگوی صمیمانه با حجت‌الاسلام والمسلمین خسرو پناه است که به بررسی مسئله چالشی شرور و کرونا می‌پردازند. در این گفت‌وگو استاد، ضمن توضیح اقسام شرور به بررسی شبهاتی که به تبع شرور پدیده آمده در جغرافیای دینی پرداخته و در ادامه به تبیین پاسخ‌های ارائه شده در حوزه‌های مختلف دینی مانند کلام، فلسفه و... اشاره می‌کنند و در نهایت به بیان دیدگاه برگزیده در پاسخ شرور می‌پردازند.

بابائی: موضوع گفت‌وگوی ما بیماری کرونا و مسئله شر است. بیماری کرونا، هم‌کنون تبدیل به تیتراژ اخبار جهانی شده و بیشتر کشورهای جهان با آن درگیرند. یکی از موضوعات مهم در این بخش، ارتباط کرونا با

* استاد گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

** تهیه و تنظیم: قاسم بابائی، دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشجوی مقطع دکتری فلسفه حقوق دانشگاه باقر العلوم. ❦

شر است که در این ایام کرونایی، بسیاری به آن به مثابه شر نگاه می‌کنند و از تعبیری مانند شر کرونا و ویروس منحوس، استفاده می‌کنند. بنابراین اولین سؤال درباره اهمیت و جغرافیای موضوع شر است... اینکه شر چه جایگاهی در مباحث دینی دارد؟ این بحث در کدام بخش از مباحث دینی جای دارد؟

خسروپناه: یکی از قدیمی‌ترین سؤالات بشر از هر مسلک و مذهب، درباره چرایی شرور و چگونگی رهایی از آن است. کمتر متفکری است که به این موضوع توجه نکرده باشد. بحث شر، بحثی است که قرن‌ها متفکران اسلامی و غربی از فلاسفه، عرفا و متکلمان به آن پرداخته‌اند. از طرفی موضوع شر با مسائل اعتقادی گره خورده و موجب پیدایش فلسفه‌های مادی‌گرا و ثنوی شده است. یکی از مهم‌ترین دلایل برخی فیلسوفان غربی مانند هیوم و جی. ال. مکی در ردّ وجود خدا و غیر معقول دانستن اعتقاد به خدا، مسئله شر است؛ تا آنجا که برخی فیلسوفان دین مانند مایکل پترسون این مسئله را پناهگاه الحاد خوانده‌اند (ر.ک: پترسون و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۷۷).

بخش دوم سؤال شما درباره جغرافیای بحث شر است. بحث شر در بخش افعال الهی مطرح است. متکلمان و فلاسفه در بحث خداشناسی بعد از اثبات وجود خدا به بیان توحید الهی و اقسام توحید نظری، عملی، توحید در ذات، توحید در صفات، توحید در خالقیت و توحید در ولایت می‌پردازند و بعد از صفات الهی، در مرحله اول صفات ذات شامل علم، قدرت و ازلیت خدا را بحث می‌کنند و سپس به صفات فعلی مانند رازقیت و صفات سلبی

پرداخته و در پی آن وارد بحث افعال الهی می‌شوند. تمام جهان ممکنات، فعل الهی به شمار می‌آیند. موجودات مادی و مجرد، فرشتگان، شیاطین، جنیان، انسان‌ها، حیوانات و گیاهان، جملگی فعل خداوندند. یکی از بحث‌ها در این بخش، چگونگی جمع میان فاعلیت خداوند و فاعلیت ممکنات است. به بیانی دیگر خداوند فاعلیت مطلق دارد؛ اما این فاعلیت و خالقیت خداوند با فاعلیت ممکنات، چگونه قابل جمع است؟ شرایع الهی در تأثیر و ربوبیت خداوند در نظام جهان، تفسیر جامعی عرضه می‌کنند و ملاک نیازمندی همه جهان و هستی به خداوند را -به فرمایش ملاصدر- در امکان فقری می‌دانند و این امکان و نیاز در ذات و هویت همه ممکنات وجود دارد. پس معلول، همیشه چه در حدوث و چه در بقا، محتاج علت هستی‌بخش، یعنی خدای سبحان است. پس رابطه خدا با ممکنات، رابطه ساختمان و بنا نیست تا بعد از تحقق معلول، حاجتی به ادامه وجود علت نباشد؛ بلکه رابطه میان جهان هستی و موجودات با خداوند به فرمایش حکیم سبزواری رابطه سایه و صاحب سایه است که همیشه به خداوند محتاج است. با وجود این، فاعلیت ممکنات در جای خود باقی است و از آنها سلب نمی‌شود. فاعلیت ممکنات در طول فاعلیت خداوند است و خداوند سبحان اراده کرده است که موجودات مختار با اراده خودشان کارهایشان را انجام دهند. بنابراین فاعلیت ما سوی الله منافاتی با فاعلیت خداوند ندارد؛ زیرا در طول فاعلیت خداست و به عبارتی اول فاعلیت خداوند است و سپس فاعلیت ما انسان‌ها و اگر خداوند لحظه‌ای اراده کند که ما نباشیم، نیستیم. وقتی بحث افعال الهی



روشن شد و در بحث افعال الهی مشخص شد که فاعلیت خداوند علی‌الاطلاق است و فاعلیت ماسوی الله در طول اراده الهی است، حال نوبت به این بحث است که این جهان دچار شروری است، اعم از شرور ارادی مانند قتل، کشتار، جنگ و شرور طبیعی مانند: زلزله، بیماری کرونا و... اینجاست که بحث شرور مطرح می‌شود. پرسش درباره چرایی شرور و علت خلق آن است؟ فلسفه وجود شرور چیست؟ چرا شرور در عالم تحقق دارد؟ بنابراین جایگاه شرور در عالم، مشخص شد. یعنی بعد از اثبات وجود خدا، به این مباحث پرداخته می‌شود: صفات خدا، توحید، افعال خدا، اینکه خدا فاعلیت علی‌الاطلاق دارد، فاعلیت خداوند منتفی‌شدنی نیست، این جهان طبیعت و این افعال انسان‌ها و اراده انسان و فاعلیت انسان بر ماسوی در آن دخیل است، از طرفی نظام آفرینش، نظام احسن است... پس این شرور از کجا آمده است؟

بابانی: لطفاً درباره اقسام شر توضیح دهید. آیا شر را می‌توان طبقه‌بندی و به اقسام گوناگون تقسیم کرد؟

خسروپناه: در یک تقسیم‌بندی کلی، شر را به چهار بخش طبقه‌بندی می‌کنند: شر طبیعی، شر اخلاقی، شر عاطفی و شر مابعدالطبیعی.

۱. شر طبیعی: شر غیرارادی و طبیعی، ناملاماتی است که از طبیعت نشئت گرفته و اراده انسان در آن نقشی ندارد مانند زلزله، آتشفشان، سیل، خشک‌سالی، گردباد، طاعون و قحطی. مثل بیماری کرونا که انسان در آن نقش ندارد، مگر اینکه کسی بگوید ساخته دست انسان است.



۲. شر اخلاقی: شرور ارادی و اخلاقی منشأ آن سوء اختیار انسان است و اراده انسان منشأ این شرور است. مانند دروغ، دزدی، ظلم به نفس، قتل، سرقت. این شرور از سوء اختیار انسان و انحطاط اخلاقی وی و از رفتار غیر اخلاقی انسان در مقابل طبیعت، حیوان، خدا و انسان‌های دیگر ناشی می‌شود.

۳. شر عاطفی یا احساسی: بخش از ناملايمات و رنج‌هایی که به بدن و روح انسان وارد می‌شود، مانند: غم، اندوه و مصیبت. البته به نظرم این بخش، مستقل نیست و معلول و نتیجه شر طبیعی و اخلاقی است. تا سیل نیاید، درد و رنج به وجود نمی‌آید. پس، درد و رنجی که بر روح و جسم انسان وارد می‌گردد، معلول ناملايماتی است که برخاسته از شر طبیعی یا اخلاقی است. گاهی افراد به سبب مرتکب‌شدن شرور اخلاقی، دچار درد وجدان می‌شوند. پس، درد وجدان، درد مستقلى نیست و برآمده از شر طبیعی یا اخلاقی است. به نظرم این شر بحث مستقلى نیست و درواقع برآمده و نتیجه دو شر اخلاقی و طبیعی است.

۴. شر مابعدالطبیعی: اولین بار لایب نیتس از این شر سخن به میان آورد. او در کتاب خود با عنوان تئودیسه به این نوع شر می‌پردازد. او می‌گوید: «همه موجودات جهان هستی یا واجب الوجودند یا ممکن الوجود. غیر از خداوند همه موجودات از امکان برخوردارند. وجود امکان، محدودیت و به تبع نقصان را به همراه دارد و نقص، خود نوعی شر محسوب می‌شود. این نوع شر همان شر مابعدالطبیعی است. این شر، دامن

تمام موجودات غیر از خداوند را می‌گیرد.

بابائی: مسئله شرور از جهات مختلف با اعتقادات دینی در ارتباط است. برخی با طرح مسئله شرور وجود خدا را زیر سؤال می‌برند و برخی در بخش صفات الهی مناقشه می‌کنند. پرسش دربارۀ قلمرو مسئله شرور است. کدام بخش از اعتقادات دینی، مرتبط با مسئله شر است؟

خسروپناه: گفتیم که شبهه شرور، مرتبط با افعال الهی است. اما این شبهه گستره بیشتری داشته و مازاد بر چالش‌کشیدن افعال الهی در بخش‌های دیگری نیز طرح می‌شود که به‌طور کلی در چهار بخش قابل پیگیری است.

۱. شبهه در اصل وجود خدا که توسط افرادی مثل دیوید هیوم (David Hume) (۱۷۷۶-۱۷۱۱) از فیلسوفان اسکاتلندی و از پیشروان مکتب تجربه‌گرایی و جی. ال. مکی (J. L. Mackie) (۱۹۱۷-۱۹۸۱) فیلسوف ملحد انگلیسی طرح شده است. جی. ال. مکی بر این باور است که میان وجود خدای عالم مطلق، قادر مطلق و خیر محض و وجود شر، سازگاری وجود ندارد. به عبارتی خداوندی که قادر مطلق و خیر محض و عالم مطلق است بایستی شر را به‌طور کامل از میان بردارد. اگر شرور واقعاً وجود دارند، پس نمی‌تواند چنین موجودی وجود داشته باشد. به بیانی دیگر اگر شما بگویید خدایی وجود دارد، می‌پرسیم چگونه خدایی است؟ اگر گفتی خداوند، قادر مطلق، خیرخواه مطلق و عالم است، می‌گوییم این صفات با وجود شر نمی‌سازد و با خدا ناسازگاری دارد و چالش‌ی بین خدا و شر به وجود می‌آورد؛ زیرا وقتی این شرور در عالم است یا خداوند، قدرت مطلق ندارد

که نمی‌تواند آن را از بین ببرد یا علم ندارد که نمی‌دانست که شر است یا علم و قدرت دارد ولی خیرخواه مطلق نیست و نمی‌خواست این شرور را از بین ببرد. لذا وجود خدای عالم و قدرت مطلق، زیر سؤال می‌رود. بنابراین چون شر وجود دارد و وجود شر، امری بدیهی است. نمی‌شود آن را انکار کرد، باید در یکی از قیود خدا تجدید نظر کرد و چون خدا مجموعه اوصاف بود با رفتن آنها خدا هم از بین می‌رود.

هیوم نیز در ردّ براهین اثبات وجود خدا تلاش کرده است. یکی از دلایل وی مبتنی بر وجود شر است. هیوم در کتابش می‌نویسد «آیا او [خدا] خواهان آن است که از شر جلوگیری کند، اما قادر نیست؟ پس او قادر مطلق نیست. آیا قادر است، اما خواهان نیست؟ پس او بدخواه است. آیا او هم قادر است و هم می‌خواهد؟ پس شر از کجاست؟»

۲. چالش دوم در توحید خداست که قائلان به ثنویت و برخی زرتشتیان طرح کردند و گفتند شر در برابر خیر است و با توحید سازگار نیست؛ لذا قائل به ثنویت شدند. یزدان را خالق خیر و اهریمن را فاعل شر یا تعبیر نور و ظلمت به کار می‌برند.

۳. در چالش سوم با آنکه وجود خدا را می‌پذیرند، ولی تردید در صفات خدا کردند و وجود شرور را سازگار با صفات الهی مانند قدرت مطلقه نمی‌دانند. شبهه این است که چگونه وجود شر با قدرت مطلقه خداوند مبنی بر نابود نکردن همه بدی‌ها جمع می‌شود؟ برخی در عدل الهی شبهه دارند. این همه شرور کجا با عدل الهی سازگار است؟ عده‌ای در رحمت خدا شبهه



و تردید کردند و برخی حکمت و هدفمندی خدا را زیر سؤال بردند.
 ۴. چالش بعدی درباره نظام احسن الهی است. شوپنهاور فیلسوف مشهور
 معاصر و برخی آگزیستانسیالیست‌های الحادی نگاه بدبینانه به خدا دارند و
 وجود شرور را با نظام احسن، ناسازگار می‌دانند و می‌گویند اگر جهان
 طبیعت، بهترین جهان ممکن است پس چرا با شرور همراه است؟

**پایانی: اولین شبهه در بخش شرور، شبهه در اصل وجود خدا بود که توسط
 هیوم و جی. ال. مکی عنوان شده بود. با توجه به شبهه هیوم چگونه
 می‌توان هم وجود شر را پذیرفت و هم وجود خداوند با اوصاف سه‌گانه علم،
 قدرت و خیرخواهی مطلق را قبول کرد؟**

خسروپناه: استدلال هیوم بر این پیش فرض مبتنی است که موجود
 خیرخواه هر چیزی را که به نحوی شر باشد، از بین خواهد برد. درحالی‌که
 کلیت چنین قضیه‌ای مخدوش است؛ زیرا خداوند خیرخواهی است که افعال
 او بر اساس حکمت است. او به خیر برتر می‌اندیشد و گاهی برای تحصیل
 خیر برتر، به برخی شرور که لازمه منطقی آنها است رضایت می‌دهد.
 بنابراین ملازمه‌ای میان خیرخواهی مطلق و قدرت مطلق و نفی همه اقسام
 شر وجود ندارد. پدری را در نظر بگیرید که خیرخواه فرزندش است و
 برای درمان به او داروی تلخ -که به‌گونه‌ای شر است- می‌خوراند. بنابراین
 خیرخواهی اقتضا می‌کند که در مواردی به شرور و ناکامی‌ها با هدف
 تحصیل خیرات برتری که این شرور و ناکامی‌ها مقدمات لازم آن‌اند، رضا
 داده شود. پس شربودن این شرور، مطلق و همیشگی نیست.

به‌علاوه عالم ماده و جسم به علت حرکت از قوه به فعل، ملازم با نقص و شرور است. نمی‌شود عالم ماده را تصور کرد که در آن شر و نقص نباشد. بنابراین لازمه ایجاد عالم مادی، همراهی با برخی شرور است. لذا وجود شر با قدرت مطلق و خیرخواهی محض، قابل جمع است. آری... قادر مطلق می‌تواند همین شرور قلیل و نسبی را با ترک آفرینش منشأ آن، برطرف کند اما این امر، خلاف حکمت، فیاضیت و خیرخواهی الهی است. برای اینکه خیر کثیر در برابر شر قلیل از بین خواهد رفت و ترک خیر کثیر برای شر قلیل، خود، شر کثیر است.

پایانی: یکی دیگر از شبهات در این بخش، شبهه جی. ال. مکی است که می‌گفت اگر شما بگویید خدایی وجود دارد. می‌پرسم چگونه خدایی است؟ اگر گفتی خداوند قادر مطلق، خیرخواه مطلق و عالم است، می‌گویم این صفات با وجود شر نمی‌سازد و با خدا ناسازگاری و چالش به وجود می‌آورد؛ زیرا با وجود این شرور در عالم، یا خداوند قدرت مطلق ندارد که نمی‌تواند آن را از بین ببرد، یا علم ندارد که شر وجود دارد، یا علم و قدرت دارد، ولی خیرخواه مطلق نیست و نمی‌خواهد این شرور را از بین ببرد. لذا وجود خدای عالم و قادر مطلق زیر سؤال می‌رود.

خسروپناه: استدلال این است: «مسئله شر در ساده‌ترین صورتش چنین است: خداوند قادر مطلق است. خداوند خیرخواه محض است؛ باین‌حال شر وجود دارد. این سه متناقض‌اند.» برای پاسخ به این استدلال، کافی است یکی از گزاره‌های فوق را از قطعیت خارج کنیم. راه دیگر این است که اثبات کنیم ناسازگاری گزاره‌های «خداوند قادر مطلق است، خداوند خیرخواه محض است» از یک سو و گزاره سوم «با این حال شر وجود



دارد» از سوی دیگر، اثبات نشده است. من در اینجا بخش دوم را بیان می‌کنم که *آلویین پلاننتیجا* فیلسوف دین، این راه را طی کرده است. میان سه گزاره وجود خدای قادر مطلق، خیرخواه محض و وجود شر، ناسازگاری وجود ندارد؛ زیرا خداوند علاوه بر صفت خیرخواهی، حکیم است و برای از میان برداشتن شر، دلیل کافی بر اساس حکمت داشته است. اما ما به سبب نقص وجودی و نقص معرفتی، آگاهی از آن نداریم. مثل پدری که به فرزند خود داروی تلخ می‌دهد؛ حال آنکه این دارو برای او خیر است ولی پسر به سبب ضعف آگاهی آن را شر به حساب می‌آورد. پاسخ دیگر این است که ناسازگاری میان وجود خدا و شر نیست؛ زیرا خدا حکیم و فیاض است و سایر صفات کمال را هم دارد؛ در عین حال که می‌توانست کاری کند که هیچ شری تولید نشود، به دلیل اینکه این کار موجب زوال خیرهای برتر می‌شد، چنین نکرد و به پاره‌ای از شرور، رضا داد. زیرا پدیدنیایوردن شرور قلیل، مستلزم پدیدنیایوردن خیرات فراوان در عالم طبیعت است که با خیرخواهی و حکمت الهی، سازگاری ندارد. این بیان فلسفی در آثار *ارسطو* بیان شده است که ممکنات از نظر خیریت و شرییت وجودشان پنج قسم‌اند:

۱. آنچه خیر محض است و شرییتی در او راه ندارد
۲. آنچه خیرش بر شرش غالب است (خیر کثیر و شر قلیل)
۳. آنچه خیر و شرش برابر است
۴. آنچه شرش بر خیرش غالب است (شر کثیر و خیر قلیل)
۵. آنچه شر محض است.

از اقسام یادشده، آنچه صدورش از فاعل عاقل، حکیمانه و معقول است، قسم اول و دوم است. ولی صدور اقسام سه‌گانه دیگر از او جایز نیست؛ زیرا صدور آنچه خیر و شرش برابر است، ترجیح بلا مرجح است و صدور آنچه شرش بر خیرش غالب است، ترجیح مرجوح بر راجح است و نامعقول بودن صدور شر محض از خیر محض و کامل مطلق نیز بدیهی است. عالم عقول و مجردات، مصداق قسم اول، و عالم طبیعت، مصداق قسم دوم است.

پایانی: متفکران اسلامی در حل شبهه شرور و سازگاری آن با صفات الهی، چه پاسخی‌هایی داده‌اند؟

خسروپناه: متفکران اسلامی به شبهه شرور پاسخ‌های مفصلی داده‌اند که می‌توان با رویکرد کلامی، فلسفی، عرفانی و تربیتی آنها را ملاحظه کرد.

پایانی: لطفاً رویکرد کلامی در پاسخ به شبهه شرور را بفرمایید.

خسروپناه: متکلمان از روش‌های عقلی و نقلی بهره می‌برند و پاسخ‌های متعددی دارند که به برخی از پاسخ‌ها می‌پردازیم. متکلمان بعد از اقامه برهان لمّی بر اینکه خداوند عالم، قادر و حکیم است و هیچ یک از ریشه‌های ظلم چون: نادانی، ناتوانی، نیازمندی را ندارد؛ بنابراین دلیلی ندارد به کسی ظلم کند و اگر ناملایمات و شروری مشاهده می‌شود، حکمت آن‌ها از دامنه علم ما خارج است.

پاسخ دیگر در کتاب‌های کلامی به معمای شرور بر مبنای تقسیم آن به اخلاقی و طبیعی است. شرور اخلاقی برآمده از فعل اختیاری انسان است و

انسان، مسئول پیدایی شر است. مثلاً عمداً تصادف می‌کند که در این بخش، انسان خودش مسئول عملش است. شرور طبیعی برآمده از طبیعت است و اراده انسان نقش ندارد، مانند زلزله بیماری کرونا و.... متکلمان در این بخش، اصطلاح «عوض» یا «اعواض» را بکار می‌برند و معتقدند که خداوند می‌بایست در مقابل دردها و آلامی زیادی که متوجه انسان‌ها می‌شود، در دنیا یا آخرت به اندازه‌ای جزا و پاداش عطا کند تا جبران گردد. علامه حلی (م ۷۲۶ ق) اصل «عوض» را به «امامیه» نسبت می‌دهد و می‌گوید: در مقابل درد باید برای شخص دردمند عوضی مضاعف، وجود داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که اگر بر شخص دردمند، عدم «الم» و وجود «عوض» عرضه شود، او دومی را انتخاب کند وگرنه ظلم و جور بر حق تعالی لازم می‌آید. بنابراین با توجه به پاسخ اول، لازم نیست در موارد مختلف، برای تکتک مسائل، دنبال علت باشیم. بلکه انسان دین‌دار، وقتی پذیرفت که خداوند حکیم است، تردید نمی‌کند که افعال خداوند، علتی دارد؛ ولی من آن را تشخیص نمی‌دهم. قرآن کریم یکی از صفات مؤمنان را ایمان به غیب می‌داند: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يَاقِئُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ: [مُتَّقِينَ] کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به‌پای می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند» (بقره: ۳). مقصود از غیب، هر حقیقتی است که از حس، پوشیده و پنهان باشد و به عبارت دیگر غیب، مجموعه حقایقی است که حس نمی‌تواند آنها را دریابد؛ بنابراین لازمه ایمان به غیب، پذیرش برخی اموری است که از من پنهان است ولی

در حکمت الهی معلوم است. حال منشأ اصرار هیوم و مکی بر اینکه خدای عالم و قادر مطلق، چرا شر را آفریده برمی‌گردد به یک معنایی به نام «سویژکتیویسم» و «اصالت فاعل شناسای انسانی»؛ یا به تعبیر کانت، اصالت خودبنیاد که گوهر مدرنیته است و دیگر جایی برای خدا باقی نمی‌گذارد. مدرنیته بر پایه‌هایی مانند عقل‌گرایی؛ تجربه‌گرایی، اومانیسم؛ فردگرایی و مادی‌گرایی پایه‌گذاری شده است. انسان در مدرنیسم، هم مبدأ و هم مقصد است و تعیین همه ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای اخلاقی و حقوقی از او سرچشمه می‌گیرد.

پایانی: با توجه به مطالب قبلی، بخشی از پاسخ‌ها از منظر فلسفی و برون‌دینی است. فیلسوفان اسلامی در این بخش چه پاسخ‌هایی ارائه داده‌اند؟

خسروپناه: فلاسفه اسلامی و غیر اسلامی در این بخش، پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند و بخشی از کتاب‌های فلسفه اسلامی، بحث در باره خیر و شر است. مثلاً در جلد دوم، اسفار ملاصدر، فصل ۳۱ به بحثی درباره نفی شرور از خداوند متعال پرداخته شده است. به‌طورکلی، پاسخ‌های فلاسفه اسلامی در چهار بخش، قابل تبیین است.

۱. ماهیت شرور از سنخ عدم و نیستی است. فلاسفه، شرور را از سنخ عدم می‌دانند. شر، امری عدمی است. کوری یعنی عدم بینایی، جهل یعنی نبود آگاهی. امور عدمی، نیازمند به علت نیست تا بگویی علت آن کدام است. اهریمن است یا یزدان؟ البته این پاسخ، مشکل توحید را حل می‌کند ولی حکمت شرور و عدم‌ها را تبیین نمی‌کند. زیرا شاید کسی در جواب

بگویند چرا این عدم‌ها توسط خداوند مرتفع نشده است؟

۲. شرور، نسبی هستند. ما در این عالم، شر و بدی مطلق نداریم و شر نسبت به برخی، شر و نسبت به برخی دیگر خیر است. سیل، زلزله و حیوانات وحشی برای برخی از موجودات، شر هستند ولی نسبت به خود موجود و پاره‌ای از موجودات، شر به حساب نمی‌آید. زهر مار نسبت به خود مار، خیر است؛ زیرا لازمه وجودی اوست. ولی نسبت به موجودی که حیات را از او سلب می‌کند، شر است.

۳. تفکیک‌ناپذیری خیرات و شرور: جهان طبیعت جهان حرکت، تعارض و برخورد است و لازمه حرکت، تضاد است. زیرا وقتی شیء، از قوه به فعل حرکت می‌کند، لازمه آن تضاد است. لذا تا طبیعت هست، تضاد هم هست که در بخش‌های قبلی به آن پرداختیم. در ضمن برخی از شرور مانند تفاوت‌ها لازمه ذاتی طبیعت است. به عبارتی دیگر اراده الهی، بالذات، به امور خیر تعلق دارد، گر چه بالعرض به شرور تعلق می‌گیرد. پس شرور بالذات، متعلق اراده الهی نیستند؛ بلکه بالعرض و بالتبع هستند. این اراده عرضی و تبعی، لازمه ذاتی طبیعت است. اینکه خداوند طبیعت را به‌گونه‌ای خلق کند که در آن شر نباشد، تناقض است. زیرا قابلیت قابل، اجازه نمی‌دهد و قدرت خدا به محال تعلق نمی‌گیرد. اینکه عالم طبیعت باشد ولی حرکت و تضادی در او نباشد، محال است. از حضرت/میرالمؤمنین علی(ع) سؤال شد که آیا خداوند می‌تواند دنیا را بدون آن‌که کوچک کند، در



پوست تخم مرغی، بدون آن که آن را بزرگ کند، قرار دهد. امام (ع) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْسَبُ إِلَى الْعَجْزِ وَالَّذِي سَأَلْتَنِي لَا يَكُونُ: هَمَانَا خَدَاوَنَد بَه عَجْز وَ نَاتَوَانِي، مَتَّصِف نَمِي گَرَدَد، بَلَكَه اَنچَه تُو اَز مَن، دَر بَارَه اَن پَرسِيدي مَوْجود نَمِي شُود (قابليت وجود ندارد)» (شيخ صدوق، ۱۳۷۴، باب ۹، حديث ۹).

۴. در عالم، شر وجود دارد ولی در مقایسه مقدار شر با خیر، خیر، غلبه دارد و خیر کثیر است که در بخش قبلی تقسیم بندی ارسطویی به آن پرداختیم. باید توجه داشت که منشأ برخی از شرور، اراده خود انسان است. مثلاً شهر را در جایی می سازند که گسل است و این باعث ویرانی است و از دانش طبیعت بهره نمی گیرند. مثل ویروس کرونا که محصول فکر بشری است و دست ساخته انسان است.

پایانی: آیا عرفای اسلامی به این بخش پرداخته اند؟ به طور کلی از نگاه عرفان و عارفان، شر چه جایگاهی در نظام هستی دارد؟

خسروپناه: رویکرد عرفانی، رویکرد کل نگرانه است و در این بخش دو پاسخ داده اند.

۱. جزءنگری منشأ شرور: گاه، جزءنگری منشأ تصور شرور است؛ اگر انسان از منظر کلی به جهان طبیعت توجه کند، وجود شر را مناسب و ضروری می داند؛ بلکه اصلاً شر و دردی نمی بیند. چون ما جزءنگر هستیم، بعضی موجودات را شر می بینیم. با کل نگری، شری دیده نمی شود. اگر انسانی با دید کلی به تمام منزل بنگرد، چاه و مکان بهداشتی را ضروری



می‌شمارد و آن‌ها را شر نمی‌داند؛ ولی اگر فقط به بوی بد چاه منزل توجه کند به شر و پلیدی آن، حکم می‌کند. حضرت زینب علیها السلام در حادثه کربلا فرمود «ما رأیتُ إلّا جمیلاً» حضرت چه زیبایی‌ای دیده بودند؟ درحالی‌که به بیشترین مصائب و مشکلات دچار شدند. ولی چون نگرش کل‌گرایانه داشت، راضی به رضای حضرت حق بود. اصولاً عارف، تعلقات را کنار گذاشته و فقط تعلق به خدا دارد. او کثرت را به وحدت تبدیل کرده و در این نگرش کل‌گرایانه، فقط خدا را می‌بیند. به قول مرحوم الهی قمشه ای

نقش همه جلوه نقاش شد سر هو الله ز من فاش شد
آینه بشکست و رخ یار ماند ای عجب این دل شد و دلدار
ماند

منزل معشوق شد این دار من نیست در این دار به‌جز یار من
۲. نگرش به شر: برخی از شرور از منظر دنیانگری، شر است؛ ولی اگر به عالم آخرت توجه شود شری در کار نیست؛ حتی آن شرور برای او خیر است؛ زیرا او را به خدا نزدیک می‌کند. بالاترین شر، مرگ است؛ اما برای اولیای خدا سبب قرب به خداست.

پایانی: پاسخی که تاکنون ارائه شد، درون‌دینی بود. این بار می‌خواهیم از منظر کارکردگرایی پاسخ دهیم. آیا رویکرد کارکردگرایی در پاسخ به شرور، کارآمد است؟ به طور کلی آیا شرور، کارآمدی دارند؟

خسروپناه: یکی از روش‌ها در پاسخ دهی به شبهات در نظر گرفتن مخاطبان است. اینکه می‌خواهی به کدام مخاطب پاسخ بدهی. مثلاً کسی که



مصیبت دیده، پاسخ‌های فلسفی برای او کارآمد نیست یا کسی که باور دینی ندارد، پاسخ‌های کلامی برای او مفید نیست؛ لذا باید مخاطب شناسی کرد یکی از پاسخ‌ها در مواجهه با مخاطب رنج دیده از طریق بیان کارکردها است. عالمان برای نجات روانی افراد گرفتار شر به بیان برخی کارکردهای تربیتی شرور می‌پردازند و بر این باورند که سختی‌ها و گرفتاری‌ها، نقش مهمی در تکامل علمی- معنوی و پیشرفت مادی دارند. بنابراین اگر به کارکردهای شرور (سختی‌ها، مصیبت‌ها) توجه داشته باشیم، فلسفه شر، از کارکردهای تجربی آن است که به پرورش روح انسان کمک می‌کند. این شرور، باعث تکامل انسان است و به سبب شرور است که انسان کامل می‌گردد. همچنان که جان‌های از این طریق پاسخ داده است. جان‌های در نظریه تنویدیه، پرورش روح به مسئله شرور اخلاقی پاسخ می‌دهد و نیز به توجیه شرور طبیعی می‌پردازد به نظر هیک، شرور اخلاقی لازمه مختار بودن انسان است و شرور طبیعی لازمه رشد و تعالی روح. این شرور به انسان کمک می‌کنند تا فضیلت‌هایی از قبیل شجاعت، گذشت، صبر و همدردی را کسب کند و به‌تدریج، به شباهت با خدا دست یابد.

پایانی: با توجه به پاسخ‌های عنوان‌شده، شما کدام پاسخ را می‌پسندید؟

خسروپناه: پاسخ‌های ارائه شده هرکدام مزیتی دارند؛ اما به نظرم پاسخ دیگری توجه به رابطه تکوینی میان اعمال انسان و برخی از شرور دارد که قابل توجه است.

الف) رابطه تکوینی میان عمل انسان و نزول شرور و بلایا

رابطه عمل و برخی جزاهای دنیوی و جزا در آخرت، قراردادی نیست، بلکه از سنخ رابطه علت و معلول است. بدین ترتیب، پاداش یا مجازات‌های اخروی با اعمال انسان، رابطه تکوینی دارند. رابطه عمل با جزای آن در آخرت، مانند قوانین جزایی، قراردادی و اعتباری نیست؛ بلکه در اینجا رابطه عینیت و اتحاد برقرار است. یعنی آنچه در آخرت به عنوان پاداش یا کیفر به نیکوکاران و بدکاران داده می‌شود، تجسم اعمال خود آنهاست. بر اساس آیاتی از قرآن کریم، هر کار نیک و بدی که از انسان صادر می‌شود، به سود یا زیان خود او خواهد بود.

«تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ: امت‌های پیشین هر چه کردند، برای خود کردند و شما نیز هر چه کنید، به سود خود کنید» (بقره: ۱۴۲). سرنوشت انسان، به عملکرد او، بستگی دارد. بدون چون و چرا هر آنچه کاشته، برداشت خواهد کرد. «وَأَنْ سَعَيْهِ سَوْفَ يَرَى» (نجم: ۱۴۰)؛ زیرا هر انسانی مسئول کار خویش است و هر عملی که از او سرزند بر گردن خود اوست. «وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» (اسراء: ۱۳). «هَلْ يَجْزُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف: ۱۴۷). «و هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: آیا شما جز کردار خود پاداش داده خواهید شد؟» (نمل: ۸۹).

بنابراین جزا، عین عمل است که در عالم آخرت ظهور خواهد کرد. با توجه به گونه‌شناسی رابطه عمل انسان و جزا که عمل عین جزا است، بر این باورم که این جواب، بهتر به تبیین حکمت فاعل الهی نسبت به تحقق شرور می‌پردازد. شر بودن حوادث ناگوار، نسبت به نوع ارتباطی است که

به انسان پیدا می‌کند. شرور طبیعی همچون شرور اخلاقی، زاییده اراده و افعال ارادی انسانی است. بنابراین رابطه‌ای پنهان، میان اعمال انسان و جزا و پاداش اخروی است و در واقع عمده شرور طبیعی به شرور اخلاقی برمی‌گردد و زاییده اراده انسان است. شاید بپرسید برخی از مردم در جامعه، گناه می‌کنند و به سبب گناه آنان، بی‌گناهان نیز شامل عذاب الهی می‌شوند. چرا اساساً باید بر اثر گناه عده ای، گروهی دیگر از مردم عذاب ببینند. پاسخ این است که افراد بی‌گناه دو قسم‌اند: مردم و کودکان. مردم عادی به سبب ترک امر به معروف و کوتاهی، به‌گونه‌ای به این کار رضایت می‌دهند ولی کودکان که تکلیفی ندارند، چرا؟ اینجا بحثی به نام «اعواض» است که خدا عوض آن را در قیامت می‌دهد. پس میان شرور طبیعی و اعمال انسان، رابطه تکوینی وجود دارد. مثل انتخابات و حمایت از حاکم فاسد که در نزول بلاها مؤثر است.

حضرت زکریا علیه السلام بعد از شهادت حضرت یحیی علیه السلام از قتل او باخبر شد و احساس خطر کرد، چرا که طاغوت زمان می‌خواست او را هم بکشد. زکریا علیه السلام گریخت و به بوستانی که نزدیک بیت‌المقدس بود وارد شد. در آنجا تنه درختی باز شد و به زکریا علیه السلام پناه داد و سرانجام با راهنمایی ابلیس، مأموران طاغوت آمدند و آن درخت را قطعه‌قطعه کردند و در نتیجه حضرت زکریا علیه السلام با وضع دل‌خراشی به شهادت رسید. خداوند بر آن سنگدلان جاهل غضب کرد و بدترین خلق خود را بر آنها مسلط نمود و انتقام خون حضرت زکریا علیه السلام را از آنها گرفت. در این ماجرا نزول بلا بر آنها نتیجه



عملشان بود.

(ب) اراده انسان در طول اراده الهی است.

نکته دوم، اراده انسان است. با توجه به مقدمه، روشن شد که شرور، زاییده اراده انسان است و از طرفی در نظام آفرینش رابطه طولی میان اراده انسان و اراده خداوند وجود دارد و اراده انسان در طول اراده الهی است. با توجه به توحید افعالی، جهان هستی تنها یک فاعل حقیقی دارد و بر اساس آن جهان و هر چه در آن است از جمله افعال انسانی، فعل خدا و ناشی از اراده اوست. لذا همان‌گونه که موجودات در اصل وجود خود، وابسته به ذات او و عین ربط به او هستند، در تأثیر و فعل خود نیز استقلالی نداشته و به او نیازمندند و هر کس هر چه دارد، از او و در حیطه قدرت، سلطنت و مالکیت حقیقی اوست. «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ: و شما اراده نمی‌کنید مگر اینکه خداوند اراده کند و بخواهد» (تکویر: ۲۹). بنابراین با توجه به توسعه توحید ربوبی هر فعلی که از انسان نشئت می‌گیرد در واقع به واسطه قدرت و هستی‌ای است که خداوند به انسان داده است. مثال بهتر برای تبیین رابطه اراده انسان و خدا، نسبت اراده انسان به صور خیالی اوست. انسان زمانی که می‌خواهد صورتی خیالی را ایجاد نماید آن را اراده می‌کند و اراده‌کردن او همان و پدیدارشدن آن صورت خیالی همان. لذا به محض اینکه انسان اراده خود را از آن صور بردارد ناپدید می‌شوند. اگر انسان دوباره همان صور را اراده نماید باز به همان صورت اول ظاهر می‌شوند. اراده فعلی خداوند متعال نیز تقریباً به همین

صورت تجلی کرده و به صورت عالم خلقت ظاهر شده است. لکن برای خدا ذهن، خیال و غفلت و امثال این امور معنی ندارد. لذا خداوند متعال فرمود: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ: وقتی چیزی را اراده می‌کنیم، فقط به آن می‌گوییم: موجود شو! بلافاصله موجود می‌شود (نحل: ۴۰). لذا اراده انسان با تمامه وابسته به اراده خداست، ملاصدر/ در جلد نهم اسفار، بحثی در همین بخش دارد که افعال زشت انسانی مثل قتل و... چگونه به خدا منتسب است. ملاصدر/ با تفاوت گذاشتن میان ایجاد و نسبت، این مشکل را حل می‌کند. اصل قدرت و هستی فرد را به خدا برمی‌گرداند. اما انسان، قادر است مثلاً شمشیر به دست بگیرد و کسی را بکشد؛ در اینجا اما نسبت قتل به فرد برمی‌گردد. «وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ: خدا شما و آنچه را که می‌کنید آفریده است» (صافات: ۹۶). نکته مهم در این آیه نسبت‌دادن هستی افعال انسان‌ها به خداوند است و اینکه خداوند آن را آفریده است. با توجه به آیات بالا روشن می‌شود که خداوند فاعلیت ممکنات را به شکل مستقل نفی می‌کند ولی خالقیت آنان در طول فاعلیت خداوند مشکلی ندارد و این نشانگر قدرت و فاعلیت مطلق خداوند است که اگر اراده‌ای نکند جنبنده‌ای حرکت نمی‌کند. یکی دیگر از آیات بیانگر فاعلیت محدود ممکنات در سوره قصص آمده است: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ: تو هر که را دوست داری هدایت نتوانی کرد، اما خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند. او به قبول‌کنندگان هدایت داناتر است» (قصص: ۵). این آیات بیانگر مرتبه



هدایت پیامبر π در طول هدایت خداوند متعال است که اگر او اراده نکند تحقق پیدا نمی‌کند. بنابراین گرچه پیامبر π هدایت می‌کند، ولی باید در طول هدایت خدا باشد وگرنه تحقق پیدا نمی‌کند. گستره اراده انسان در طول اراده الهی به بخش نزول برکات و بلاها نیز می‌رسد و قرآن بر نقش ایمان مردم در نزول برکات اشاره دارد و می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ: اگر اهل قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزکاری کرده بودند، برکت‌ها را از آسمان و زمین بر آنها می‌گشودیم ولی تکذیب کردند پس آنها را به اعمالی که می‌کردند گرفتار نمودیم» (اعراف: ۹۶). این آیه، بیانگر اراده انسان و ایمان انسان در نزول برکات است.

از طرفی دیگر خداوند متعال اراده سوء رفتار انسان را در نزول بلاها و شرور تأثیرگذار می‌داند: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ: فساد در خشکی و دریا پدید آمد به علت آنچه آدمیان کردند، تا خدا بعضی از آنچه کرده‌اند بر آنها بچشاند تا به طرف حق برگردند» (روم: ۴۱). «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ: آنچه از مصیبت به شما می‌رسد به علت گناهانی است که دست‌هایتان کسب کرده، خدا از بسیاری عفو می‌کند» (شورا: ۳۰). که در این آیات فساد و شرور را به اراده انسان نسبت می‌دهد. همچنین در سوره فلق: «يَلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ: بگو:

پناه می‌برم به پروردگار سپیددم از شرّ آفریده‌هایش و از شرّ تاریکی شب، آن‌گاه که همه جا را فراگیرد و از شرّ افسون‌گرانی که در گره‌ها می‌دمند و از شرّ هر حسود آن‌گاه که حسد ورزد» (علق: ۱- ۵). قرآن منشأ فساد در زمین را اعمال مردم می‌داند. بنابراین خدای سبحان هم فاعلیت مطلق خود را بیان کرده هم فاعلیت ماسوی الله را در طول فاعلیت خود و این منافاتی با قضا و قدر الهی ندارد و یکی از قدرهای الهی، اراده انسان‌ها است که در طول اراده الهی است. یکی از مقدرات الهی، همین مقدرات آدم‌ها است و اینکه در شب‌های قدر، مقدرات الهی رقم می‌خورد. امور مقدر، یعنی اموری که در راستای اراده انسان است و اراده انسان در طول اراده الهی است. لذا قضا و قدر به علمی و عینی تقسیم می‌شود. بحث افعال الهی روشن شد و مشخص شد در افعال الهی که فاعلیت خداوند علی‌الاطلاق است و فاعلیت ماسوی الله در طول اراده الهی است. بنابراین شرور طبیعی و اخلاقی، برآمده از اراده انسانی است که در طول اراده خداوند است.

پایانی: آیا این پاسخ که شرور برآمده از اراده انسان‌ها است به شکل موجبه کلیه درست است؟ گاهی افرادی مثل انبیا مبتلا به شروری می‌شوند که از اعمال آنها نشئت نمی‌گیرد زیرا آنان معصوم‌اند و اهل گناه نیستند.

خسروپناه: *امیرالمؤمنین* علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَذْبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ: بلا برای ظالم ادب نمودن و تنبیه کردن است، برای مؤمن امتحان است، برای انبیا درجه است و برای اولیاء کرامت» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۲۳۵). بنابراین بلایا اقسام



گوناگونی دارد که گاهی هدف از آن تأدیب و مجازات است. حتی گاهی خداوند متعال به مؤمنان در این دنیا بلا و عذاب نازل می‌کند تا تخفیف عذاب در قیامت باشد. بخشی از بلاها برای امتحان است تا انسان خوب از بد شناخته شود. بعد از جنگ احد، مسلمانان به سبب شکست، روحیه خود را از دست دادند. این آیه نازل شد که مبادا با شکست خود را ببازید: «إِنْ يُمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ: اگر به شما زخمی و شکستی رسید به آن قوم نیز زخمی مثل آن رسید» (آل عمران: ۱۴۰)، سپس در ادامه آیه، دو هدف بزرگ از نزول بلاها و سختی را برای مسلمانان ذکر می‌کند: «وَلِيُعَلِّمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا: اینها به دلیل آن است که افراد باایمان، از مدعیان ایمان، شناخته شوند». به عبارت دیگر تا حوادث دردناک برای ملتی روی ندهد، صفوف از هم مشخص نخواهند شد؛ زیرا پیروزی‌ها خواب‌آور و اغفال‌کننده است؛ درحالی‌که شکست‌ها برای افراد آماده، بیدارکننده و نشان‌دهنده ارزش‌ها است. هدف دوم در آیه «لِيَمَيِّضَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يُمَحِّقَ الْكٰفِرِينَ تا مؤمنان را خالص گرداند و کفار را به تدریج ناقص و زائل کند» (بقره: ۱۴۱) و هدف دیگر براساس آیه، این است که افراد باایمان را خالص گرداند و نقاط ضعفشان را به آنها نشان بدهد. آنها می‌بایست برای پیروزی‌های آینده در چنین بوته آزمایشی قرار گیرند. علی بن ابی‌طالب می‌فرماید: «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ يَعْلَمُ جَوَاهِرَ الرِّجَالِ: دگرگونی‌های روزگار و حوادث سخت زندگی حقیقت اشخاص را روشن می‌سازد و آنها را به عیار شخصیت خود واقف می‌گرداند».

بابائی: پرسش را از منظر درون دینی پی می‌گیرم. آیا قرآن کریم شر را می‌پذیرد؟

خسروپناه: آیات قرآن کریم در بخش شرور به پنج دسته تقسیم می‌شود.

۱. آیاتی که از وجود شر خبر می‌دهد: «كَلَّ نَفْسٌ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُوكُمْ بِالْأَسْوَءِ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ: هر نفسی مرگ را می‌چشد و ما شما را به بد و نیک و خیرات و شرور عالم مبتلا کنیم تا شما را بیازماییم و (هنگام مرگ) به سوی ما بازگردانده می‌شوید» (انبیاء: ۳۵).

۲. آیاتی که بیانگر آن است که برخی امور از نگاه شما شر و خیرند ولی در واقع چنین نیست. با نگاه جامع، خلاف آن درک می‌شود. «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱۶) چه بسیار شود که چیزی را مکروه شمارید ولی به حقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده، و چه بسیار شود چیزی را دوست دارید و در واقع شرّ و فساد شما در آن است، و خدا (به مصالح امور) داناست و شما نادانید. «وَيَذُغُ الْإِنْسَانَ بِالْأَسْوَأِ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (اسراء: ۱۱) انسان با شوق و رغبتی که خیر و منفعت خود را می‌جوید (چه بسا به نادانی) با همان شوق و رغبت شر و زیان خود را می‌طلبد و انسان بسیار بی‌صبر و شتابکار است.

۳. گروهی دیگر از آیات بر همراهی خیر و شر دلالت دارد و اینکه مصائب و شرور، مقدمه خوبی‌ها است. «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (انشراح: ۵-۶) پس (بدان که) با هر سختی آسانی است. آری، با هر



دشواری آسانی است.

۴. آیاتی که بر سنت تکوینی دلالت دارند: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (فاطر: ۴۳) هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی!

۵. آیاتی که از استناد تحولات اجتماعی و ناملایمات، دردها و رنج‌ها به اراده انسان خبر می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ مَا يَغَيِّرُ مَا بَأْتُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ: همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان حال خود را تغییر دهند و هرگاه خداوند برای قومی آسیبی بخواهد پس هیچ برگشتی برای آن نیست و در برابر او هیچ دوست و کارساز و حمایت‌کننده‌ای برای آنان نیست» (رعد: ۱۱). «كَذَّابٌ آلَ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال: ۵۲).

با توجه به مجموع آیات مشخص می‌شود که شر، امر عدمی نیست و آثاری دارد. ثانیاً قرآن مصداق شر را متفاوت از آنچه ما بیان می‌کنیم در نظر می‌گیرد. گاهی برخی امور که ما خیر حساب می‌کنیم شر هستند. ثالثاً قرآن کریم، گاهی شرور را برای ارتقای درجه مؤمن یا زمینه امتحان او می‌داند؛ چنان‌که در روایات نیز به آن اشاره شده است «قَالَ ۴: إِنَّ اللَّهَ لَيَغْذِي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا تُغْذِي الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا بِاللَّبَنِ» پیامبر خدا ۴ فرمود: خداوند بنده مؤمن خود را با بلا و گرفتاری تغذیه می‌کند، همچنان که مادر، فرزند خود را با شیر تغذیه می‌کند» (دیلمی، ۱۴۰۸، ص ۲۷۷).



بایستی: مسئله شر، ناظر به افعال الهی است؛ لذا موجب نقد نظام احسن می‌شود. وجود شرور و نقایص در عالم، با احسن‌بودن نظام خلقت و با عنایت خداوند، سازگار نیست. به‌بیان‌دیگر، عنایت خداوند، مستلزم خلقت نظام احسن است؛ ولی شرور و نقایص توجیه‌کننده نظام احسن نبوده و در نتیجه با مقتضی آن؛ یعنی عنایت خداوند، سازگار نیست! این تنافی را چگونه می‌توان توجیه کرد؟

خسروپناه: ابتدا باید بدانیم نظام احسن چگونه نظامی است و سپس سازگاری آن با شرور، را توجیه کنیم. نظام احسن به معنای نفی نقص ذاتی از ممکنات نیست. چون نقص ذاتی از ممکنات، انفکاک‌ناپذیر است. نظام احسن و اکمل عالم، بدین معنا است که بهتر و کامل‌تر از این نظام ممکنات، تحقق پذیر نبوده است. بگذارید این بخش را با بیان استاد مطهری تکمیل کنم. ایشان بر این باور است که صفت عدل و حکمت دو صفت مهم در باب افعال الهی است. منظور از عادل‌بودن این است که خدای سبحان، استحقاق و شایستگی هیچ موجودی را نادیده نمی‌گیرد و به هر کس هر چه استحقاق دارد، می‌دهد. منظور از حکیم‌بودن او این است که نظام آفرینش، نظام احسن و اصلح و نیکوترین نظام ممکن است. برهان لمّی برای این مدعا این است که اگر خدا جهان را به بهترین نظام نیافریده باشد، یا به علت این است که علم به بهترین نظام نداشته، یا آن را دوست نداشته، یا قدرت بر ایجاد آن نداشته و یا از ایجاد آن بخل ورزیده است. درحالی‌که خداوند از اینها مبرا است. بنابراین نظام احسن بدین معنی نیست که در خلقت عالم، هیچ نقصی نیست؛ بلکه مراد، این است که نظام ممکنات به‌نحو احسن، تحقق پیدا کرده است و بهترین نظام است. بنابراین با برهان لمّی ثابت شد

که خداوند نظام احسن را آفریده و در خلقت جهان، هدفی داشته است؛ هرچند ما وقتی مصداق‌ها را می‌بینیم نمی‌توانیم همه را بفهمیم. اما درباره وجود شر در عالم طبیعت که گویا با نظام احسن منافات دارد، باید توجه داشت: اولاً شرور طبیعی در عالم طبیعت، لازمه ذاتی ماده است؛ همان‌طور که در مباحث قبلی عنوان شد. ثانیاً: عالم ماده جسمانی به دلیل داشتن حرکت از قوه به فعل ملازم با نقص و شرور است. تصور عالم ماده‌ای که در آن شر و نقص نباشد، محال است. بنابراین لازمه ایجاد عالم مادی، همراهی با برخی شرور است؛ لذا وجود شر با قابلیت مطلق و خیرخواهی محض، قابل جمع است. آری قادر مطلق می‌تواند همین شرور قلیل و نسبی را با ترک آفرینش منشأ آن برطرف کند؛ اما این امر خلاف حکمت، فیاضیت و خیرخواهی الهی است؛ زیرا خیر کثیر برای شرّ قلیل از بین خواهد رفت و ترک خیر کثیر برای شرّ قلیل، خود، شرّ کثیر است.

ثالثاً: برخی از شرور، حاصل دست‌کاری خود بشر در طبیعت است. در شرور طبیعی نیز اراده بشر، نقش دارد. یکی از شرور و خیرات، فنّآوری‌های انسان است. انسان صنعت را به وجود آورد که هم نفع دارد و هم ضرر. این هم جزء نظام احسن است.

خداوند انسان را با اختیار آفریده همه انسان‌ها را با اختیار و برای آزمون آفریده است. اصلاً حکمت خدا امتحان و ابتلاست تا معلوم شود که انسان به کجا می‌رود؛ زیرا دنیا مزرعه آخرت است. بنابراین اختیار، جزء لاینفک زندگی بشر است. انسان به آفرینش فنّآوری می‌پردازد که برای او

شروری را ایجاد می‌کند. بشر از قرن هجدهم تاکنون در عرصه تولید و فن‌آوری، پنج موج را سپری کرده است.

— موج نخست: انقلاب صنعتی (از حدود ۱۷۸۰ تا ۱۸۳۰) با مظاهر فناوری زغال‌سنگ، ماشین‌های بافندگی و موتورهای بخار و با جنبش فرهنگی و اجتماعی رمانتیسم در هنر و ادبیات،

— موج دوم: عصر سرمایه‌داری (۱۸۳۰ تا ۱۸۸۰) با مظاهری همچون راه‌آهن، تلگراف، و فولاد با جنبش‌های پوپولیسم، کمونیسم و سوسیال دموکراسی.

— موج سوم: عصر امپریالیسم (۱۸۸۰ تا ۱۹۳۰) با مظاهر برق، اتومبیل، صنایع شیمیایی و هواپیما با جنبش‌های ضد استعماری، فاشیسم و مدرنیسم در هنر.

— موج چهارم: (۱۹۳۰ تا ۱۹۸۰) با ظهور فن و دانش در عرصه انرژی اتمی، ژنتیک و کامپیوتر با جنبش‌های حقوق مدنی، جنبش‌های مبارزه با فعالیت‌های هسته‌ای با جنبش‌های طرفدار محیط‌زیست، فمینیسم و پست‌مدرنیسم.

— موج پنجم: عصر اطلاعات (از ۱۹۸۰ به این سو) با فن‌آوری‌های همگرا (نانو، بایو، اینفو و کاگنو) و با جنبش‌های سیاسی هویت‌گرا، دست‌ترسی آزاد به اطلاعات، طراحی بر مبنای الهام‌گیری از اکولوژی، عدالت در مقیاس جهانی. یکپارچگی فن‌آوری‌های چهارگانه بدین معناست که ابعاد کاربرد همه آنها در حال کوچک‌شدن و نزدیک‌شدن به تراز نانومتر



است؛ به‌گونه‌ای که در قالب یک «آبر فن‌آوری» ظاهر خواهد شد و توانایی منحصر، استثنایی و بی‌نظیر را تحقق می‌بخشد. تکمیل آبر فن‌آوری به بشر اجازه می‌دهد به بازسازی طبیعت، ساختارها و ارگانسیم‌های زیستی اقدام کند. با توجه به صنعت نوین بشر، توان ایجاد و دست کاری در شرور را دارد.

پایانی: پرسش مهم این است که اگر این‌گونه فن‌آوری‌های انسانی مفیدند؛ چرا خداوند سبحان، آنها را به صورت مستقیم به بشر عنایت نکرد و اگر مفید نیستند، چرا حکمت خدا مانع آنها نمی‌شود؟

پاسخ کوتاه این پرسش که از مباحث پیشین به دست می‌آید، به این شرح است: فن‌آوری‌های نوین همچون فن‌آوری‌های قدیم، به دو دسته خیر و شر تقسیم‌پذیرند. حکمت خدای سبحان، اقتضا می‌کند که انسان‌ها با اراده خود به امور خیر و شر بپردازند. خداوند توانا، سنت‌های طبیعی را در جهان خلق کرده است. بشر با تلاش علمی و اذن تکوینی الهی به کشف آنها می‌پردازد. بشر با خُسن یا سوء اراده‌اش می‌تواند دانش دست‌یافته را به فن‌آوری مفید یا مضر تبدیل کند. حکمت خداوند بر این نبوده است که همه امور خیر یا شر را در اختیار انسان قرار دهد، بلکه انسان باید با تلاش علمی و عملی خود بتواند به حقایق هستی دست یابد و در آنها تصرف کند. او می‌تواند بحران‌هایی را به ارمغان آورد. آنچه مهم است، مسئله کنترل تصرفات نوین بشر است. عقاید، فقه و اخلاق دینی، این مسئولیت خطیر را به عهده دارند. پس خداوند حکیم، هم توانایی کشف سنت‌های طبیعی و هم قدرت تصرف

در طبیعت را برای دستیابی به فنآوری‌های نوین، به بشر عطا کرده و هم با دستورات الهی، بشر را برای کنترل تصرفات، هدایت نموده است. آدمی در دنیای معاصر با فاصله‌گرفتن از دین الهی و گرفتاری در عقل خودبسند، به فنآوری‌های نوینی دست یافته که هرچند برخی از مشکلات بشر را حل می‌کند، لکن مشکلات اسفبار و بسیار خطرناکی را برای انسان پدید آورده است. او باید در کنار عقل و تجربه، از وحی الهی برای تکامل خود بهره برد تا از افراط و تفریط در امان باشد.

پایانی: به عنوان آخرین سؤال بفرمایید نظام احسن چگونه با وجود شیطان، قابل جمع است؟

خسروپناه: یکی از حکمت‌های الهی این است که خداوند شیطان را با ماهیتی پلید نیافریده است؛ بلکه او را موجودی قابل تکامل آفرید و در گذرگاه هستی هدایت کرد و این شیطان بود که خود را منحرف و پلید ساخت و گرنه اگر ماهیت او پلید بود، اشتغال به تسییح و تقدیسی که بدان مشغول بود، معنا نداشت؛ همان‌طور که خداوند فرعون و ابن ملجم را بدعاقبت خلق نکرد؛ بلکه آنان نیز شایستگی رشد و اعتلای انسانی را داشته‌اند؛ ولی به اختیار خود منحرف شده‌اند. خداوند به ابلیس عقل و فهم عطا کرد تا بتواند امور خیر را از شر تشخیص دهد و سپس او را امر و نهی کرد؛ ولی او تقوا را رها و از هوای نفس تبعیت کرد. روایات متعددی از اهل بیت^ع به شبهه حکمت ابلیس پاسخ داده و فرموده‌اند که شیطان، ابلیس بود و خداوند متعال، مانند هر جنّ دیگری، او را برای کمال عبودیت و



بندگی آفرید؛ اما او به علت حسادت به مقام آدم و با اراده خود، از دستور الهی سرپیچی کرد. عبادت و عصیان شیطان، هیچ نفع و ضرری برای خدای سبحان ندارد و تسلطش بر انسان‌ها نیز تنها، در حد وسوسه است.

هشام بن حکم نقل می‌کند: کافری از امام صادق (ع) پرسید: آیا این از حکمت خداست که برای خود، دشمنی قرار دهد و حال آنکه در گذشته، دشمنی نداشت و بر اساس اعتقاد شما، ابلیس را آفرید و بر بندگانش مسلط کرد تا آنها را به مخالفت با اطاعت دعوت کند و امر به معصیت کند. طبق اعتقاد شما برای او نیرویی قرار داد که به وسیله آن بتواند در قلب‌ها حيله کند و آنها را درباره پروردگارشان به شک بیاندازد و دین را بر آنها مشتبه کند و از معرفت دور کند. تا آنجا که قومی در اثر وسوسه، ربوبیت را انکار کردند و غیر خدا را پرستیدند. پس چرا دشمن را بر بندگانش مسلط کرد و برای او راه گمراه کردن قرار داد؟ امام صادق (ع) فرمود: این دشمنی که گفتی، نه دشمنی‌اش برای خدا ضرر دارد و نه دوستی‌اش برای خدا سود دارد و دشمنی او از ملک خدا چیزی کم نمی‌کند و دوستی او هم چیزی بر ملک خداوند نمی‌افزاید. از دشمن در صورتی می‌ترسند که بتواند ضرری بزند یا نفعی برساند؛ اگر اراده ملکی کند آن را بستاند یا اراده سلطانی کند بتواند بر آن غالب شود؛ اما ابلیس، عبدی است که خداوند او را خلق کرده است تا خدا را عبادت کند و او را واحد بشمارد و موقع خلقتش می‌دانست که او کیست و سرانجامش چه می‌شود. همیشه ابلیس همراه با ملائکه خدا را عبادت می‌کرد تا اینکه خداوند او را به وسیله سجده بر آدم امتحان کرد و او

به علت حسد، از سجده امتناع کرد. شقاوت بر او غلبه کرد. خداوند در این هنگام او را لعنت کرد و از صفوف فرشتگان اخراج نمود و به زمین فرستاد در حالی که ملعون و مطرود بود. به همین علت، دشمن آدم و بنی آدم شد. تسلط او بر بنی آدم فقط در حد وسوسه و دعوت به گمراهی است. او معصیت کرده ولی به ربوبیت پروردگارش هم اقرار کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۳، ص ۲۳۵).

پایانی: سوال دیگری که از آیه «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (حجر: ۳۷-۳۸) به دست می آید این است که چرا خداوند به شیطان، مهلت داد تا انسان ها را فریب دهد؟

خسروپناه: پاسخ این است که خداوند بر اساس آیات «إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (کهف: ۳۰) و «وَمَنْ يَرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يَرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا» تا روز قیامت به شیطان مهلت داد. شیخ صدوق از پدرش از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن حسان از علی بن عطیه روایت کرده که امام صادق ع فرمود: «همانا ابلیس در آسمان ۷۰۰۰ سال در دو رکعت، خدا را عبادت کرد و هر چه به او از جانب خداوند عطا شد، ثواب آن عبادت بود» همچنین شیخ صدوق از پدرش از سعد بن عبدالله از حسن بن عطیه روایت کرده که از امام صادق ع پرسیدم: چرا خداوند به ابلیس مهلت داد؟ حضرت فرمود: «به خاطر دو رکعت نماز که در آسمان به جا آورد و ۲۰۰۰ سال یا ۴۰۰۰ سال طول کشید.» «خداوند به او گفت: از بهشت خارج شو که طرد شده ای و لعنت من تا روز قیامت



بر تو باد. ابلیس گفت: ای پروردگار من! چگونه؟ درحالی که تو عادل و جور و ظلم نمی‌کنی؟ آیا ثواب عمل باطل می‌شود؟ خداوند فرمود: نه از امر دنیا هر چه می‌خواهی درخواست کن تا در برابر ثواب عملت به تو عطا کنم. پس اولین چیزی که درخواست کرد، بقا تا روز قیامت بود. بنابراین:

۱. خدا شیطان را به عنوان جن آفرید. شیطان نیافرید (کان من الجن)
 ۲. شیطان به عنوان ابلیس بعداً معصیت کرد. نه طاعت او به خدا ضرر داشت و نه عبادت او. با اراده خود کافر شد و معلوم است که صفت استکبار داشت.

۳. فلسفه طولانی بودن عمر او عبادت‌های اوست که اثر وضعی آن طولانی بودن عمر اوست. پس انسان و دستاوردهای او و شیطان، منافاتی با نظام احسن ندارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. از قدیمی‌ترین سؤالات بشر، فارغ از هر مسلک و مذهبی، پرسش از چرایی شرور و چگونگی رهایی از آن است. مهم‌ترین دلایل برخی فیلسوفان غربی مانند هیوم و جی. ال. مکی بر رد وجود خدا و غیر معقول دانستن اعتقاد به خدا، مسئله شر است.

۲. شرور در یک تقسیم‌بندی کلی به چهار بخش طبقه بندی می‌شوند: شرّ طبیعی، شرّ اخلاقی، شرّ عاطفی و شرّ مابعد الطبیعی.

۳. شبهه شرور، مرتبط با افعال الهی است. اما این شبهه گستره بیشتری



داشته و مازاد بر چالش‌کشیدن افعال الهی در بخش‌های دیگری نیز طرح می‌شود که به‌طور کلی در چهار بخش، قابل پیگیری است: شبیه در اصل وجود خدا، تردید در صفات خدا، چالش درباره نظام احسن الهی نمونه‌هایی از آن است.

۴. عالم ماده و جسمانی چون از قوه به فعل حرکت می‌کند، ملازم نقص و شرور است. بنابراین لازمه ایجاد عالم مادی، همراهی با برخی شرور است.

۵. یکی از پاسخ‌های متکلمان این است که خداوند، عالم، قادر و حکیم است و هیچ یک از منشأهای ظلم چون: نادانی، ناتوانی و نیازمندی را ندارد. بنابراین دلیلی ندارد که به کسی ظلم کند و اگر ناملایمات و شروری مشاهده می‌شود، حکمت آن‌ها از دامنه علم ما خارج است.

۶. فلاسفه اسلامی معتقدند، ماهیت شرور، از سنخ عدم و نیستی است. شر، امری عدمی است. کوری یعنی عدم بینایی، جهل یعنی عدم علم. امور عدمی نیازمند به علت نیست تا گفته شود علت آن کدام است؟

۷. پاسخ دیگر فلاسفه این است که شرور، نسبی هستند. ما در این عالم، شر و بدی مطلق نداریم و شر، نسبت به برخی، شر و نسبت به برخی دیگر، خیر است. در عالم، شر وجود دارد ولی در مقایسه مقدار شر با خیر، خیر بر شر غلبه دارد و خیر، کثیر است.

۸. رویکرد عرفانی، رویکرد کل‌نگرانه است. در این بخش دو پاسخ ارائه شده است: شرور ناشی از جزءنگری است. برخی شرور به علت

دنیانگری، شر دیده می‌شود، ولی اگر به عالم آخرت توجه شود، شری در کار نیست.

۱۰. یکی از پاسخ‌ها در مواجهه با مخاطب رنج دیده، از طریق بیان کارکردها است که سختی‌ها و گرفتاری‌ها، نقش مهمی در تکامل علمی-معنوی و پیشرفت مادی دارند. فلسفه شر از کارکردهای تجربی آن است که به پرورش روح انسان کمک می‌کند.

۱۱. پاسخ دیگر، توجه به رابطه تکوینی میان اعمال انسان و برخی از شرور است. رابطه عمل و جزا، از سنخ رابطه علت و معلول است. بدین ترتیب، پاداش یا مجازات‌های اخروی با اعمال انسان، رابطه تکوینی دارند. ۱۲. بنابراین رابطه پنهان میان اعمال انسان و جزا و پاداش اخروی است و در واقع عمده شرور طبیعی به شرور اخلاقی برمی‌گردد و زاییده اراده انسان است.

۱۳. بنابراین با توجه به توسعه توحید ربوبی خداوند هر فعل انسان در واقع به واسطه قدرت و هستی‌ای است که خداوند به انسان داده است. لذا اراده انسان با تمام وجود وابسته به اراده خداوند است.

۱۴. فاعلیت ممکنات به شکل مستقل را نفی می‌کنیم؛ ولی بودن خالقیت آنان در طول فاعلیت خداوند مشکلی ندارد. از طرف دیگر خداوند متعال اراده سوء انسان را تأثیرگذار در نزول بلاها و شرور می‌داند. قرآن، علت فساد در زمین را اعمال مردم می‌داند.

۱۵. آیات قرآن کریم در باب شرور به پنج بخش تقسیم می‌شود: آیاتی که

از وجود شر خیر می‌دهد، آیاتی که بیانگر آن است که برخی امور از نگاه شما شر و خیرند ولی در واقع چنین نیستند؛ اما با نگاه جامع، خلاف آن درک می‌شود. گروهی دیگر از آیات بر همراهی خیر و شر دلالت دارد و اینکه مصائب و شرور، مقدمه خوبی‌ها است. به علاوه آیاتی که بر سنت تکوینی دلالت دارند و آیاتی که از استناد تحولات اجتماعی و ناملايمات، دردها و رنج‌ها به اراده انسان خبر می‌دهد.

۲۶۱



منابع

- * قرآن کریم.
۱. پترسون، مایکل و دیگران، **عقل و اعتقاد دینی**؛ ترجمه ابراهیم سلطانی، احمد نراقی؛ تهران: طرح نو، ۱۳۹۰.
 ۲. صدوق، محمدبن علی بن بابویه؛ **التوحید**؛ قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۴.
 ۳. دیلمی، حسن بن محمد؛ **أعلام الدين في صفات المؤمنين**، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
 ۴. مجلسی، محمدباقر؛ **بحارالأنوار**؛ بیروت: در احیاء التراث العلمی، ۱۴۰۳ق.

۲۶۲



سال نوزدهم و بیستم / شماره ۸۵-۸۶ / زمستان ۱۳۹۶ و بهار